



گفتگو با مسعود غفوری
عضو گروه ۱۰ نفره انتخابات یازدهمین دوره
مجلس شورای اسلامی در گراش؛

تفاوت
کار گروه انتخابات ۹۴
با گروه ۱۰ نفره
چیست؟

مسعود غفوری از اعضای گروه ده نفره یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در گراش و دانش آموخته دکترای ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران است. او چند روز پیش در مقاله‌ای ژورنالیستی با عنوان «**فرآیند انتخابات ۹۸ در گراش: تجربه‌ی موفق یک ادوکسی؟**» گروه ده نفره را یک ادوکسی دانست و به تشریح فعالیت‌های این گروه پرداخت.

در بخش نتیجه‌گیری این مقاله آمده است: «آیا سلسله اتفاقاتی را که در ایام انتخابات مجلس یازدهم در گراش رخ داد، می‌توان با استفاده از مفهوم ادوکسی تحلیل کرد؟ پس از ارائه‌ی تعریفی از ادوکسی به عنوان «فعالیت‌ها و فرآیندهایی که فرد یا گروهی برای تاثیرگذاری بر تصمیمات نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پی می‌گیرند»، من سعی کردم مراحل کار گروه ده‌نفره را با چرخه‌ی هفت‌مرحله‌ای ادوکسی تطبیق بدهم: شناسایی مساله (استفاده از انتخابات مجلس یازدهم به عنوان فضای مساعدی برای ایجاد نفع عمومی و حفظ اقتدار سیاسی شهرستان گراش)، تحلیل مساله (حیطه‌های تاثیرگذاری و تاثیرپذیری در امر انتخابات)، ارزیابی ظرفیت (نقش نیروهای سیاسی و اجتماعی در مسیر انتخابات)، تهیه برنامه عملی (رسیدن به اهداف اولیه و ثانویه از خلال طرح اجماع نامزدهای شهرستان گراش)، بسیج نیروها (در دو مرحله، یعنی پیش از جلسه اجماع و پس از آن)، اجرای برنامه و مدیریت ریسک (جلب اعتماد نامزدها و اعتماد عمومی نسبت به طرح و تضمین پایبندی نامزدها به نتیجه‌ی آن)، و در نهایت، رصد و ارزیابی (میزان دستیابی به اهداف، گرفتن بازخوردها و بازنگری در کل فرآیند).

در مورد میزان موفقیت این تجربه‌ی ادوکی نیز چندین معیار وجود دارد، که دو تا از آنها ملموس و عینی است و بقیه غیرملموس و نیازمند داده‌ها و گذشت زمان بیشتر. نهای‌ی شدن حسین‌زاده به عنوان تک‌نامزد شهرستان گراش، معیار عینی برای موفقیت این ادوکی در سطح اولیه است؛ و پیروزی نامزد گراش در انتخابات مجلس، معیار عینی برای سطح آرمانی. در کنار این معیارها، می‌توان به تجربه‌ی عمیق همبستگی اجتماعی و پیروزی ناشی از آن، و جلب توجه به توانایی جوانان در اجرای حرکات تاثیرگذار اشاره کرد.» آنچه در ادامه می‌خوانید گفتگوی آینه گراش با وی با موضوع این مقاله و نقش گروه ده نفره و جوانان در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه لارستان، خنج، گراش و اوز است.

ابتدا از اینکه لطف کردید و وقتتان را در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنم. سوال نخست بنده این است که تفاوت گروه ده‌نفره با کارگروهی که در دوره قبل شکل گرفت چه بود که البته به یک مورد آن و رسانه‌ای بودن افراد و عدم سوتی رسانه‌ای دادن در این دوره اشاره کردید. غفوری: کارگروه دوره قبل با دعوت شورای شهر شکل گرفته بود (که اگر لازم است روند تشکیل آن را هم توضیح می‌دهم)، و هدف اصلی آن تعیین مصادیق برای کاندیدای اصلح و در نهایت معرفی یک نفر به عنوان کاندیدای گراش بود. اما گروه ده‌نفره از دل جمعی درآمد که به صورت خودجوش در انتخابات شورای شهر سال ۹۶ شکل گرفت و مناظره‌ی کاندیداها را برگزار کرد. این جمع با اضافه شدن چند جوان دیگر به شیوه‌ی فرهنگستانی

به ده نفر رسید و هدفش فقط اجماع نبود. در مورد خود اجماع هم قرار نبود ما کسی را انتخاب کنیم، بلکه به فکر سازوکاری بودیم که مثل یک ماشین عمل کند و کاندیدای مورد توافق را مشخص کند. حتی حاضر بودیم سازوکار را بدهیم نهادهای دیگر اجرا کنند. و حتی خود این ده نفر در رای‌گیری شرکت نکردند.

برخی معتقدند که مجموعه‌ای از اتفاقات که شما در مقاله خود به آن اشاره نکردید، در شکل‌گیری اجماع نقش داشت که مهمترین آن انصراف آقای جهانبانی به دلیل رد صلاحیت بود. آقای جهانبانی فردی بود که پشتوانه نهادهای رسمی و غیر رسمی هر دو محله را داشت. راهکار شما (گروه ده‌نفره) برای مواجهه با چنین فردی چه بود و آیا با وجود ایشان هم می‌توانستید موفق شوید و اجماع را شکل دهید؟

غفوری: سوال شما دو بخش دارد. اول این که من در بخشی از مقاله گفته‌ام که مجموعه‌ی این اتفاقات قبل و بعد از جلسه‌ی اجماع را به دقت رصد کرده بودیم، و هیچوقت نمی‌توانیم ادعا کنیم که روی همه‌ی آن‌ها نقش تعیین‌کننده داشته‌ایم. من این اتفاقات را به تکه‌های پازل تشبیه کرده‌ام که خوشبختانه در کنار هم نشستند و به تصویر خوبی رسیدیم. اگر می‌خواستیم تک‌تک این اتفاقات و عوامل را در مقاله باز کنم، مثنوی هزار من می‌شد! این کار را می‌توان در یک پایان‌نامه انجام داد، ولی در یک مقاله ژورنالیستی ممکن نبود. پس ترجیح دادم تمرکز را روی جاهایی بگذارم که گروه ده‌نفره نقش بیشتری در آن داشت. معنی این حرف این نیست که من فقط نقش این گروه را دیده‌ام و یا آن را برجسته‌تر می‌دانم.

دوم این که ما سازوکار اجماع را در زمانی تدوین می‌کردیم که آقای جهانبانی و بقیه کاندیداها هنوز در انتخابات حضور داشتند. قصد ما این بود که به فرض حضور همه‌ی آنها، سازوکار را ارائه و اجرا کنیم. همانطور که دیدید، ما به سه نفر که ابتدا تایید شدند هم طرح را ارائه دادیم، و با ۵ نفر هم آن را اجرا کردیم. اگر هر هشت نفر هم بودند، به نظرم طرح قابل اجرا و دفاع بود. اما من در مورد نتیجه و خروجی طرح هیچ نظری ندارم؛ منظورم این است که با عوض شدن ترکیب کاندیداها، تایید صلاحیت شده، نتیجه طرح می‌توانست متفاوت باشد.

خب سوال بعدی من در مورد تایید دقیقه نودی آقایان حسین‌زاده و حسین‌شیری است که به اعتقاد بسیاری اگر تایید دقیقه نودی انجام نمی‌گرفت، باز سازوکار اجماع به نتیجه نمی‌رسید. به نظر می‌رسد پاسخ این سوال هم پاسخ سوال قبلی باشد.

غفوری: دقیقاً همینطور است. من در مقاله هم به مساله‌ی زمان اشاره کرده‌ام که از چند جهت به نفع گروه دهنفره شد. به نظر من، تایید دقیقه‌ی نودی این دو نفر باعث شد شرکت آن‌ها در طرح اجماع به نوعی اجتناب‌ناپذیر شود، و حتی نامزدهای دیگر هم به این طرح تمکین کنند. چون در غیر اینصورت، همه کاندیداها می‌دانستند که نمی‌توانند از طریق گفتگوی مستقیم با همدیگر به نتیجه برسند (چیزی که ما همیشه تشویق می‌کردیم) و در نتیجه شانسی برای هیچ‌کدام متصور نبود.

وگرنه ما این طرح را هنگامی که فقط سه نفر تایید شده بودند هم به کاندیداها ارائه کردیم، اما جز آقای فقیهی، بقیه به صراحت روی خوش نشان ندادند و ما گزارش بی‌ثمر بودن طرح را هم

منتشر کردیم. اما بعد از تایید صلاحیت آقایان حسین شیری و حسین‌زاده، دوباره به درخواست خود کاندیداها این طرح به راه افتاد.

موضوع دیگر مساله جمعیت جوانان است. شما در مقاله خود جمعیت را یک کمپین با هدف فضاسازی و هدایت افکار عمومی دانستید؛ هرچند به نظر می‌رسد که رهبران فکری جمعیت این عنوان را تقلیل نقش جمعیت بدانند؛ اما به نظر می‌رسد که این تحلیل پسینی است و شما در ابتدا قائل به نقش آفرینی جمعیت جوانان نبودید و پس از برگزاری مناظره و دفاع داوطلبان از جمعیت، اعضای گروه ده‌نفره در گروه واتساپی جمعیت فعال شدند و اعلام همکاری و مکمل بودن را مطرح کردند.

غفوری: ببینید من هم ادبیات جهان را تدریس می‌کنم، و هم ادبیات آمریکا را. اگر ترم بعد ادبیات قرن بیست آمریکا را به من بدهند، نمی‌توانم بگویم این «تقلیل نقش من به عنوان معلم» است! من با این ذهنیت موافق نیستم که اگر کار جمعیت جوانان را کمپین بخوانیم، آن را تقلیل داده‌ایم. این هم یک کار سیاسی خوب و تاثیرگذار بود که هرچند ضعف‌هایی داشت (و اگر لازم باشد دقیق‌تر درباره‌اش صحبت خواهیم کرد)، ولی در نهایت به نتیجه رسید.

اما صادقانه بگویم، به شخصه فکر می‌کنم اگر وقت و شرایط اجازه می‌داد، احتمالاً گروه ده‌نفره می‌توانست ارتباط دقیق‌تری با جمعیت تعریف کند. امیدوارم در تجربیات بعدی، بتوان این کار مهم را انجام داد. اما من هفته‌ها قبل از انتخابات در یک جلسه‌ی جمعیت در مسجد امام حسن عسکری (ع) سخن گفتم، و ضمن

بیان تفاوت‌ها بین اهداف و نحوه‌ی کار این دو گروه، صراحتاً گفتم که هدف ما در یک نقطه دقیقاً به هم می‌رسد، و ما به کمک همدیگر نیاز داریم.

شما در بخش دیگری از مقاله عنوان کرده‌اید که یکی از اهداف گروه دهنفره ایجاد کانال‌های گفتگو بین نامزدها بود. تنها جلسه‌ای که شما بین کاندیدها برگزار کردید، آن جلسه هفت‌نفره بین کاندیدها بود که با تحلیل محتوای جلسه و به اعتقاد بسیاری، آن جلسه تنها یک گفتگوی ظاهری بود و به یک گفتگوی واقعی ختم نشد.

غفوری: این حرف اشتباه نیست، در صورتی که گفتگو را «جلوی هم نشستن و حرف زدن» بدانیم. این گفتگوی ظاهری است. هدف ما کمی وسیع‌تر و دیالکتیک‌تر بود. درست است که به ضرورت شرایط (بخصوص به خاطر زمان و معلوم نبودن تایید صلاحیت‌ها) نتوانستیم کاندیدها را در چند مرحله دور هم جمع کنیم، ولی به شخصه فکر نمی‌کنیم این کار حتی لزوم زیادی داشت. وقتی فضای گفتگو شکل بگیرد، دیدگاه‌ها شفاف می‌شود و هر کسی می‌تواند به طرق مختلف حرفش را بزند.

از طرفی دیگر، این فقط یکی از فازهای فعالیت گروه دهنفره بود. ما در فاز قبلی کار متفاوتی انجام دادیم، و در فاز بعدی هم کار متفاوت شد. ساده‌تر بگوییم، ما هم امیدوار بودیم که این گفتگوی ظاهری نتیجه بدهد، و آن را تشویق می‌کردیم. اما متوجه شدیم که این اتفاق دست‌یافتنی نیست، و درخواست خود کاندیدها هم در همان جلسه‌ای که اشاره می‌کنید، این بود که به فکر یک سازوکار باشیم. خلاصه این که من حرف شما را قبول دارم که آن جلسه‌ی هفت‌نفره به نتیجه‌ی مورد انتظار (یا خوشبینانه) ختم

نشد. برای همین هم ما وارد فاز بعدی شدیم. هرچند همچنان امیدوار بودیم که گفتگوی مستقیم نتیجه بدهد. من در جایی، موقعیت گروه دهنفره را به قایق‌رانی در آب‌های خروشان تشبیه کردم. باید از ابتدا برنامه‌ی کلی داشتیم، ولی در هر لحظه هم ممکن بود مجبور شویم تصمیم تازه بگیریم و مسیر را کمی عوض کنیم. یعنی نمی‌شد با یک برنامه‌ی از پیش آماده حرکت کنیم.

طراحی فاز دوم، یعنی گفتگوی مستقیم، هم در نتیجه‌ی همین تصمیم‌گیری در حال حرکت سریع بود. همین که دیدیم شاید جواب ندهد، سر قایق را به مسیر دیگر چرخاندیم!

در واقع پروسه بود و نه پروژه.

غفوری: هم پروژه بود و هم پروسه. ما اهداف و برنامه‌ها و راهکارهای کلی را داشتیم، اما به خاطر شرایط، مجبور بودیم انعطاف زیادی هم در آن‌ها ایجاد کنیم. برای مثال، بحث تایید صلاحیت‌ها یکی از نقاط گنگ بود که ما فقط می‌توانستیم منتظر باشیم که چه می‌شود تا وارد مرحله بعدی بشویم. همانطور که گفتم، بعد از تایید صلاحیت مرحله‌ی اول، ما به این نتیجه رسیدیم که باید طرح را بگذاریم کنار و دستمان را هم شستیم و مسیر دیگر پیش گرفتیم. اما دوباره دو نفر تایید شدند و مجبور شدیم برگردیم سر سفره!

اگر همزمان با کارگروه یا ادوکسی شما، ادوکسی دیگری شکل می‌گرفت؛ راهکار شما چه بود؟ و به نظر می‌رسد که همراهی شما با جمعیت جوانان بیشتر کنترلی و به دلیل هراس از تبدیل شدن جمعیت به یک ادوکسی دیگر

بود. درست است؟ در واقع شما جمعیت جوانان را به یک کمپین تبدیل کردید، تا از تهدید به فرصت تبدیل شود. غفوری: اگر همزمان چهار تا ادوکسی دیگر هم شکل می‌گرفت، ما استقبال می‌کردیم و سعی می‌کردیم به همدیگر کمک کنیم. اینجا که حیطة رقابت نیست. هدف ادوکسی ایجاد تغییر است، و هرچقدر کمک بیشتری جمع کند، تغییر بیشتری ایجاد می‌کند. من باز هم به همان حرف قبلی‌ام برمی‌گردم: کمپین خواندن کار جمعیت جوانان، تقلیل دادن آن نیست، بلکه تبیین کردن آن است. این نه تنها برای ما تهدید نبود، بلکه کمک خیلی خوبی بود. اگر جمعیت نبود، شاید مجبور بودیم کار آن‌ها را هم خودمان انجام بدهیم، و مطمئن نیستم که از پس آن برمی‌آمدیم یا نه. من در مقاله هم اشاره کرده‌ام که برای یک ادوکسی، شاید به راه‌اندازی چندین کمپین و لابی‌گری نیاز باشد. بخشی از این کار را جمعیت جوانان انجام داد.

برخی از اعضای شورا و چهره‌های شهر تلاش داشتند کارگروهی شکل دهند، اگر آن ادوکسی غیر هم‌وزن شکل می‌گرفت، واکنش شما چه بود؟

غفوری: اول این که ما رصد می‌کردیم و مشخص بود که اعضای شورا و بقیه‌ی گروه‌های تاثیرگذار در شهر، یا قصدی برای ورود به مساله‌ی انتخابات نداشتند، و یا توان این کار را نداشتند. بخشی از این وضعیت به خاطر تجربه‌ی کارگروه قبلی بود، و بخشی هم به خاطر ساختار نامطمئن خود آن نهادها. با این وجود، من فکر می‌کنم این اهداف و شیوه‌ی کارگروه ده‌نفره بود که آن را از بقیه متمایز می‌کرد و در صورت حضور بقیه هم کارش را ادامه می‌داد.

شما به نوعی اعتراف کردید که گروه دهنفره پشتوانه حقوقی و سیاسی نداشت، اما اشاره نکردید که بالاخره چه نیروهایی شما را در صحنه نگه داشتند و آیا اصلاً آنان نقش داشتند؟ و اگر بخواهیم نگاه کارکردگرایانه داشته باشیم اگر حسین فقیهی از ابتدا تا انتها با کارگروه همراهی و دفاع نمی‌کرد آیا ممکن بود باز هم اجماع حاصل شود؟

غفوری: من در این مورد به تفصیل در مقاله نوشته‌ام. مرحله‌ی دوم و سوم ادوکسی، یعنی تحلیل مساله و ارزیابی ظرفیت، و همچنین مرحله‌ی پنجم، یعنی بسیج نیروها برای اجرای برنامه، سوال شما را جواب می‌دهد. و همانطور که قبلاً هم گفتم، سازوکار اجماع (به صورت خاص) و چرخه ادوکسی (به صورت گسترده‌تر) که گروه دهنفره دنبال می‌کرد، با توجه به حضور و عدم حضور فرد یا افراد طراحی شده بود. بودن یا نبودن هر کدام از افراد می‌توانست در نتیجه نهایی موثر باشد، ولی کل فرآیند را تحت تاثیر قرار نمی‌داد. ما حتی این گزینه را هم در نظر گرفته بودیم که شاید همه‌ی کسانی که تایید صلاحیت شده‌اند، قبول نکنند که در طرح اجماع شرکت کنند، و در این صورت چطور می‌شود کار را ادامه داد. قاعدتاً همانطور که بارها تصریح کردیم، هم تهیه‌ی این طرح اجماع و هم امکان برگزار شدنش و هم تمکین کاندیداها به نتیجه‌ی آن، به شرط خواست خود کاندیداها بود. به قول معروف، ما توپ را در زمین کاندیداها نگه داشتیم!

شما به کسب مشروعیت و مقبولیت ادوکسی اشاره کرده‌اید اما آن را به عنوان یک مرحله به حساب نیاوردید و ادوکسی گروه دهنفره بیشتر قائم به اشخاص و

تضادهای بود. آیا لازم نیست که پیش یا پس از شناسایی یا تحلیل، کسب مشروعیت و مقبولیت اضافه شود؟

غفوری: بعید می‌دانم این کار لازم باشد. برای شکل دادن به چرخه‌ی ادوکسی، نیازی نیست که یک نهاد دولتی یا حتی گروه ثبت‌شده‌ای کار را شروع کند. همین که شما بتوانید یک گروه منسجم داشته باشید، و اهداف و شیوه‌ی کار مشخص باشد و در تعارض با جامعه و خواست عمومی هم نباشید، عملکرد و نتایج کار شما مشروعیت را به وجود می‌آورد (احتمالاً فاکتورهای دیگری هم هست که از شان می‌گذریم). گروه دهنفره هم برای حل کردن این دو مساله، برنامه‌ی کاملی داشت و دیدیم که به نتیجه هم رسید. من در مقاله‌ام به این بخش از برنامه نپرداختم، چون در مقدمه‌ی طرح اجماع که جداگانه منتشر شد، آقای خواجه‌پور این مساله را باز کرده بود.

اجازه بدهید، سوالم را به گونه‌ای دیگر بپرسم و اصلاح کنم .

غفوری: اختیار دارید.

اگر برای هر مساله‌ای، جمعی به وجود بیاید که آن جمع نیاز به کسب مشروعیت و مقبولیت داشته باشد، آیا زمانی برای حل مساله باقی خواهد ماند و آن وقت با تکثیر گروه‌های متعدد چه می‌توان کرد؟

غفوری: من باز هم سر همان حرف قبلی هستم: من شخصا حاضرم تا جایی که بتوانم به تکثیر این گروه‌ها کمک کنم. اگر این گروه‌ها بتوانند به شیوه‌ی علمی، درست و اخلاقی کار کنند، اگر ده تا ادوکسی همزمان هم شکل بگیرد، به نفع شهر است.

آخرین سوال من این است که به نظر می‌رسد مهمترین مساله کنونی گراش وضعیت شورای شهر است. آیا شما برنامه و طرحی برای حل این مساله دارید؟

غفوری: فعلا که هنوز از انتخابات خلاص نشده، درگیر کرونا شدیم! در پاسخ به این سوال، من نظر شخصی‌ام این است که مساله شورا به کمپین و ادوکسی نیاز ندارد، چون وضعیت از لحاظ قانونی مشخص است. حالا وقت آن است که نهادهای نظارتی و بالادست شورا تکلیف نهایی را مشخص کنند.

بسیار ممنونم. اگر نکته و موضوعی است که به آن نپرداختیم، ممنونم بفرمایید.

غفوری: باز هم لازم می‌بینم تاکید کنم که مقاله‌ی من هدفش این نبود که نقش گروه دهنفره را بیش از آنچه که هست برجسته کند یا به عنوان تنها بازیگر صحنه انتخابات بشناساند. من این مقاله را برای ثبت یک تجربه‌ی موفق و گفتگو در مورد ادامه‌ی کار و حتی بازتولید آن در مسائل دیگر نوشتم. امیدوارم باز هم کسانی مثل شما آن را به صورت جدی نقد کنند تا این فضای گفتگو بیشتر باز شود.